

پرسش از زبان معماری در امتداد زبان هستی

حسین پورمهدی قائم مقامی *

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهیدبهشتی

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۱۲، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۱)

چکیده

دانشوران کوشیده اند بر اساس نحله های مختلف زبانشناسی و تعمیم آنها در حوزه معماری، به بیان سرشت زبانی معماری بپردازند. دیدگاه های مختلف متأثر از فلسفه یا حکمت، تلقی های مختلفی از زبان ارائه نموده است و از این رو تبیین های متنوعی از معماری به مثابه زبان اندیشیده شده است. در تمامی جستجوهای انجام شده است، زبان معماری وابسته به ریشه های تفکر در نوع جهان بینی یک گفتمان خاص سنجیده شده است. نوشتار حاضر تلاش کرده است زبان معماری را در اتصال به ریشه هایی از هستی مورد مطالعه قرار دهد. به بیان دیگر، به زبان معماری به مثابه زبانی در امتداد زبان هستی در قالب تحقیقی در مدخل موضوع بیندیشد. روش تحقیق به صورت ترکیبی از استدلال منطقی و توصیفی-تحلیلی می باشد. در نتیجه تحقیق؛ می توان گفت زبانی برای معماری وجود دارد که خاصیت خود را مرهون شناخت انسانها از هستی است. تکیه بر فهم هستی و شیوه های بودن در هستی چارچوبی برای فهم آن می گشاید. از اصول مترتب بر زبان معماری، اصل ظهور، تشابه، تفرد، تفاهم، تحول و توصل است. از استعدادهای این زبان، استعداد معناگذاری، روایت حیات انسان، متبلور ساختن توصیفات، ایجاد مامن، استعداد ایجاد پذیرش، ایجاد لطافت، خویشتاوندسازی، استعداد منحصر به فرد بودن بیان می شوند. از وجوه آن تقرب به فهم استعدادهای مصالح، تقرب به قاعده های رشد، دوری از اتلاف و حرکت در جهت قدر شناسی مصالح، تقرب به فهم تناسبات طبیعی، توجه به کهن الگوها، توجه به شیوه های زیستن، تاکید بر رویش نوا از نهاد کهنه قابل بیان هستند. قواعد همنشینی اجزای ساختن به صورت سازگار با هستی، مصلحت اندیشی در استخدام مصالح، دقت در شناخت اصالت های زندگی و رفتار انسان و توجه به نیت های برپایی بناها از منازل قدم گذاشتن در این عرصه است. امروزه موانعی برای پذیرش و باور به استقرار زبان معماری در امتداد زبان هستی وجود دارد که عبارتند از: تغییر نوع نگاه به انسان، جایگزینی حل مساله به جای کشف راز، اصالت یافتن زمان قراردادی به جای زمان حقیقی، کسب منفعت به جای اعطای محبت، جایگزینی کمیت به جای کیفیت که می بایست در مورد آنها تامل جدی شود.

کلید واژه ها: زبان هستی، زبان معماری، ریشه، رشد

پرسش های پژوهش

۱. آیا زبان معماری می تواند به عنوان امتداد زبان هستی تلقی گردد؟
۲. اگر به زبان معماری به مثابه امتداد زبان کارگاه هستی نگاه شود، آنگاه، زبان معماری چه وجوهی خواهد داشت؟
۳. شرایط امروز برای پذیرش زبان معماری در امتداد زبان هستی، چگونه است؟

۱- مقدمه

امروزه حوزه ای مانند معماری، به مانند دیگر حوزه ها به سوی تخصصی شدن و نوعی جزئی نگر شدن پیش رفته است و ریشه هایی که معماران با رجوع به آنها به امر معماری پردازند در ابهام قرار دارند. این در حالی است که تا ریشه ها فهمیده نشوند و بر آنها تکیه نشود، رشدی میسر نخواهد شد. همچنین نگاه کلی نگری وجود نخواهد داشت تا نگاه جزء بین را از خطای اندیشه دور نگه دارد. توجه به این مساله، اعتبار بیرونی تحقیق حاضر را تبیین می نماید.

ریشه داشتن، اشاره به سابقه و منشاء داشتن پدیدارها جهت استمرار و بقای آنها دارد. در مراتب دیگر، ریشه هر چیزی جزء ناپیدا و پنهان منتسب به آن چیز است. ریشه در معماری، تصور تعلق داشتن به آب و خاک سرزمین را در ذهن تداعی می کند. کریستین نوربرگ شولتز^۱ معتقد است که ریشه در حوزه معماری اشاره به ساختارهای ماندگار و الگویی و همچنین تجارب و یافته های دوره های تاریخی مربوط به آنها دارد (شولتز، ۱۳۸۶). با این نگاه، هر پدیداری که به ریشه های عمیقتری در هستی بستگی داشته باشد، در اتصال خود به هستی و به نوعی در جهان زیستن، تقرب یافته است. از این رو اتصال به ریشه ها به عنوان یکی از عوامل

آغازین و واپسین در شکل گیری پدیدارها از اهمیت خاصی برخوردار است. تحقیق حاضر به این منظور پرسشی طرح می کند که در آن نسبت زبان معماری را با زبان هستی جویا شود. به این ترتیب قصد بر آن است از زبان به عنوان واسطه ای برای ظهور امر معماری کمک گرفته شود و از امکان اتصال زبان معماری و زبان هستی سوال شود؟ در نوشتار پیش رو، مفاهیمی استفاده خواهند شد که لازم است در این مجال مختصری در باب آنها توضیح داده شود:

- **اصل تجلی:** از اصول جهان بینی انسان شرقی که طبیعت را عرصه ظهور صور و اسماء الهی می داند. (بلخاری، ۱۳۸۴: ۷).

- **زبان:** زبان، عرصه ظهور معانی است.

- **ریشه:** سابقه هر چیز را گویند.

- **هستی:** هستی به معنای وجود، بودن، حیات و زندگی است (دهخدا). هستی در مرتبه مطلق خود به ذات باری تعالی تعلق می گیرد و در مراتب بعدی ناظر به موجودات است.

- **زبان هستی:** از تعبیر کلیدی مولانا^۲ و حاصل جهان بینی اوست که مولانا، آن را برای هستی آرزو می کند:

«کاشکی هستی زبان ی داشتی، تا زهستان پرده ها برداشتی / هرچه گویی ای دم هستی از آن، پرده ای دیگر بر او بستی بدان»

از نگاه مولانا، زبان هستی در عین گویا بودن، پیچیده است و هزارتویی دارد که در فهمیدن عمیق تر آن، سوالات جدیدتری رخ می نمایند. لذا می توان چنین بیان کرد که زبان هستی به تمامی ظهوراتی در عالم هستی اتلاق می گردد که منشاء خداوندی دارند.

۲- پیشینه تحقیق

۲-۱- هستی و زبان از نگاه حکمت

هستی در فارسی، در مقابل نیستی یا عدم استفاده شده است. در عربی، فعل «کان» به معنای هست شدن استفاده شده است که از نظر برخی دانشوران، معادل هستی نیست (گراهام، ۱۳۷۸). تعبیر «وجود»^۳ در عربی، برای مفهوم هستی مناسب است که در متون نیز استفاده شده است.

مفهوم هستی، معنایی متعالیتر از درجه کونی آن دارد و ابن عربی^۴ به تقسیم بندی سه گانه ذیل برای مراتب هستی قائل است: «۱- هستی مطلق ۲- هستی متعین و ۳- چیزی که نه بودن و نه نبودن را بدان نمی توان اسناد داد» (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۴۹). منظور ابن عربی از مرتبه هستی مطلق، مرتبه واجب الوجود است و دو مرتبه دیگر، به ممکن الوجود تعلق می گیرد.

اصل تجلی از اصول بنیادین جهان بینی انسان شرقی است که: «طبیعت را عرصه ظهور صور و اسماء الهی در عالم می انگارد» (بلخاری، ۱۳۸۴: ۷). تجلی در لغت به معنای وضوح، انکشاف، آشکار شدن و از نهانی به در آمدن است و مقابل آن خفاست. ظهور نیز به همان معانی آمده است و در مقابلش بطون است (دهخدا، ۱۳۵۹).

در فلسفه اسلامی، از اصل تجلی در تحلیل چگونگی پدید آمدن موجودات و علیت ایجادیه بهره می گیرند و با نگاهی که در عرفان وجود دارد، متمایز است: «از دید فلاسفه مسلمان، هر یک از موجودات، در کنار وجود حق تعالی وجود مستقل دارند و از این رو وجود خداوند عدت و موجد هر یک از آنها و پدید آورنده وجود ایشان است، اما در عرفان که بیش از یک وجود را نفی می کند و همه موجودات را تهی از حقیقت وجود و

آنها را فقط شئون و احوال وجود حق تعالی می شمارد، علیت ایجادیه جایی نخواهد داشت و علیت، جای خود را به تجلی و ظهور می دهد. به همین دلیل، هر گاه به کلمات علت و معلول و علیت در آثار عرفانی و در مقام شرح مبانی عرفانی برمی خوریم باید بدانیم مراد همان تجلی و ظهور است نه علیت ایجادیه» (امینی نژاد، ۱۳۹۰) انواع تجلی از دیدگاه ابن عربی به دو صورت «فیض اقدس» و «فیض مقدس» آمده است که «تجلی ذاتی» و «تجلی اسمایی» نیز نامیده می شود (فهیمی و همکاران، ۱۳۹۱).

پیامبر اکرم (ص) به تجلی اشاره می فرماید: «...اذا تجلی ا... لشیء خضع له. بدان که تجلی عبارت از ظهور ذات و صفات الوهیت است جل و علا...» (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۱۳۱) در فصوص الحکم^۵ اینگونه به اصل تجلی اشاره شده است: «فان للحق فی کل خلق ظهورا: هر آینه حق را در هر خلقی ظهوری است»^۶ (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۷۳).

ابن ترکه اصفهانی^۷، "ظهور" را چنین بیان می نماید: «ظهور یعنی متعین شدن مطلق به تعینی خاص (بدین عبارت که مطلق ابتدا متعین گشته و سپس ظهور مییابد) این تعین امر مطلق در مظهر، اصل ظهور را می سازد» (بلخاری، ۱۳۸۴: ۴۵).

تیسینی که عطار^۸ در تذکره الاولیاء آورده است به ظرافت، بحث ظهور و زبان " " " " را به یکدیگر می پیوندد: «زبان تو ترجمان دل توست، بر وی پیدا شود آنچه در دل نهان داری» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

به این ترتیب، زبان، عرصه ظهور معانی است. در پرسش از زبان، مواجهه با یک مفهوم و نه یک مصداق مثل زبان گفتار است،^۹ از این رو

بایستی در جستجوی تبیینی برای مفهوم زبان بود که ورای وسیله ارتباطی بودن باشد. حتی می‌بایست از "انتقال معنی" نیز فراتر رفت و در حوزه "ظهور معنی" طرح موضوع کرد که البته بسیار دشوار است و نگارنده، خود در مدخل موضوع قرارداد. زبان محمل ظهور معانی است. اگر محمل بودن به معنای استعدادی برای ساختار داشتن فرض شود چنان‌حالی بر اساس ساختار زیرین معنایی است و لذا زبان، امری اصیل و ریشه دار است.

خواجه عبدالله انصاری^{۱۰} درباره اصالت چنین می‌گوید: «حالت سابقه هر چیز را گویند». (انصاری، ۱۳۸۵: ۶۸) ریشه در لغت به معنای طراز و تارهای پنبه‌ای و یا ابریشمین و جز آن که از چیزی آویزان باشد آمده است. (دهخدا، ۱۳۵۹) بر این مبنا، ریشه بیانگر نوعی ساختار زیرین نیز می‌تواند تلقی شود. "ریشه داری" پدیدارها به معنای دارای سابقه و "اصل بودن و بیخ داشتن" است. در ادامه آمده است که «چیزی که ریشه دارد، اصیل و عریق و دارای نژاد و تبار است» (دهخدا، ۱۳۵۹).

۲-۲- هستی و زبان از نگاه فلسفه

ارسطو^{۱۱} در مابعدالطبیعه، به دقت، هستی فی‌الذات یعنی هستی به مثابه حقیقت را از هستی بالعرض، یعنی هستی به مثابه بالفعل جدا می‌کند و هستی فی‌الذات را بر طبق مقولات تفکیک می‌کند (گراهام، ۱۳۷۸).

تلاش برای شناخت مفهوم هستی از منظر فلسفه، تعبیر هستی‌شناسی^{۱۲} را به وجود آورده است. با آغاز قرن بیستم، مسأله هستی، نسبت دیرینه خود با مفهوم زبان را مورد مکاشفه بسیاری از مکاتب فلسفی قرار داد: «نقد و بررسی

هایی که بر روی فاهمه بشر انجام می‌شد جای خود را به ناطقه داد. این پرسش که آدمی چه چیزهایی را می‌تواند بفهمد و چه چیزهایی را نمی‌تواند، سرانجام جای خود را به پرسش بنیادی تری داد که آدمی چه چیزهایی را می‌تواند بگوید و چه چیزهایی را نمی‌تواند. به این ترتیب چستی معنا بر چستی معرفت تقدم یافت و فلسفه زبان نضح گرفت و طی آن همگان بر این قول متفق شدند که فلسفه، فعالیت پالایشگری و روشنگری زبان است نه علم نظر» (سلیمانان، ۱۳۸۹).

بنجامین لی ورف^{۱۳} و ادوارد سپیر^{۱۴} بر اصل نسیت زبان شناختی که به نام فرضیه سپیر-ورف مشهور است کار کردند. در آن اصل چنین آمده است: «ساختار زبان آدمی تاثیر قاطعی در چگونگی فهم او از واقعیت دارد و رفتاری که از او سر می‌زند با توجه به این فهم است. دستور زبان - های مختلف جهان بینی های مختلفی پدید می‌آورند» (گراهام، ۱۳۷۸).

گراهام^{۱۵}، در بیان مفهوم هستی آن را آزمون خوبی برای نظر ورف مطرح می‌کند که ساختار دستوری زبان راهبر شکل‌گیری مفاهیم فلسفی است و بیان می‌کند که مفهوم غربی هستی در بافت زبانشناختی آن تحول یافته است:

«۱- فعل هستن / استن^{۱۶} که هم به منزله فعل ربط و هم به منزله نشان دهنده وجود^{۱۷} به کار می‌رود و تقریباً محدود به زبانهای هند و اروپایی است.

۲- مفهومی از هستی مرکب از ماهیت و وجود محدود به فلسفه‌های پدید آمده در زبانهای خانواده هند و اروپایی است. در دو سنت بزرگ فلسفی که در بیرون از این خانواده پدید آمده، «وجود»

نخست معتقد است که ساختار واقعیت، ساختار زبان را تعیین می کند و زبان نمی تواند جهان و واقعیت را برتاباند. در مرحله دوم، ویتگنشتاین رهیافت خود را مورد انتقاد قرار می دهد و نظریه «زبان، بنیاد جهان» را طرح می کند و از زبان به مثابه دانش و ابزار فاهمه و نه صرف ابزار و میانجی^{۲۱} سخن می گوید» (پورحسن، ۱۳۸۵). وی در رهیافت دوم به این باور رسید که زبان، اندیشه است و بخشی از حیات انسانی است. در این مرحله او از زبان به مثابه شالوده فهم و اندیشیدن یاد می کند و به تحلیل زبان، معنا و فهم می پردازد (پورحسن، ۱۳۸۵). در دیدگاه دوم ویتگنشتاین که به نظریه بازی زبانی نیز معروف است، منظور وی از بازی اینچنین آمده است: «بازی ما با زبان یک استعاره نیست، بلکه نشان میدهد واژه ها خارج از زمینه های غیرزبانی فعالیت های انسانی (که کاربردشان نیز به آن وابسته است) فهمیده میشوند. هر یک از این زبانها تنها با دریافت قواعد آن امکان دارد. مدعیات یک زبان با معیارهای حاکم بر زبان دیگر سنجیدنی نیست و اشتباه اصلی متکلمان این است که بازی های زبانی را خلط کرده اند» (سلیمانیان، ۱۳۸۹). در جمع بندی اندیشه ویتگنشتاین در باب زبان بایستی چنین گفت: «فهم زبان با فهم عالم متناظر است» (پورحسن، ۱۳۸۵).

مارتین هایدگر^{۲۲}، با دغدغه اصلی پرسش از هستی، در افق هستی شناسانه ای که تبیین می نماید، جایگاه زبان را مد نظر قرار می دهد. در بررسی زبان در فلسفه هایدگر دو رویکرد را می توان در پیش گرفت: «۱- موشکافی و واکاوی زبان شناسی آثار هایدگر ۲- اهمیت جایگاه زبان و ارتباط آن با سایر موضوعات در آثار هایدگر:

در زبان عربی و «یو» در زبان چینی، این مفهوم مترادف با هستی (being) نیست بلکه مترادف است با existence با

۳- اگرچه نخستین زبان فلسفه غربی یونانی بود، جریان عمده آن قبل از بازگشتن به زبانهای هند و اروپایی از میان زبانهای سامی (سریانی، عربی، عبری) گذشت. در زبان عربی بود که تمایز میان وجود و ماهیت به ظهور رسید» (گراهام، ۱۳۷۸).

دیدگاه برتراند راسل^{۱۸} درباره هستی، او را در سنت وجود شناسانه ای که ارسطو آغاز کرده بود قرار می دهد. بروس اونی^{۱۹} درباره اینکه راسل درباره هستی چه می گوید مطلبی بیان می کند: «در جهان طبیعی واقعاً مجموعه ها وجود ندارند. در آن جا جزئیات هست نه مجموعه ها. اگر بگویی جهانی وجود دارد، معنای وجود دارد کاملاً متفاوت خواهد بود با معنای آن وقتی که بگویی یک شی جزئی وجود دارد که در اینجا بدین معناست که تابع قضیه «X شی جزئی است» گاهی صادق است. تصور راسل از جزئی، با تصور ارسطو از جوهر نخستین یکسان نیست اما گفته او روشن می سازد که او هم مانند ارسطو به کاربردهای متنوع وجود، معانی مختلفی نسبت میدهد» (اونی، ۱۳۷۹).

از مهمترین فیلسوفانی که نظریاتی درباره زبان دارد ویتگنشتاین^{۲۰} است که نظری ساتش توام با تحولاتی است و شامل دو نگاه وی به امر زبان می شود: «دوره نخست اندیشه وی: نظریه زبان تصویری و دوره دوم اندیشه وی: زبان تالیفی، که قصد وی در هر دو فهم ساختار و حدود زبان است» (پورحسن، ۱۳۸۵). شرح مختصر دو دیدگاه ویتگنشتاین چنین است: «وی در دوره

رویکرد اول مبتنی بر استعمال هایدگر از کلمات و ریشه شناسی آنهاست. در رویکرد دوم تأکید بر پیوند میان زبان و نظریه شیء است «(سامع و صافیان، ۱۳۹۵: ۱۷۴). رویکرد دومی که به تحلیل آرای هایدگر درباره زبان می پردازد، مد نظر مقاله حاضر است و درباره آن چنین آمده

است: «نگاه هایدگر در تقابل با دیدگاهی قرار می گیرد که جهان را به مجموعه اشیا درون جهانی تعریف می کند. جهان قبل از آنکه چیزی بیرون از ما باشد، ویژگی خود ماست» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵).

وی در پاسخ به پرسش از هستی، بر اساس «سه سنت فکری»^{۳۳} کتاب هستی و زمان (۱۹۲۷) را نگاهت که در آن با پدیدارشناسی هستی خاص انسانی (دازاین)^{۳۴} کوشید تا تجلی هستی را روشن کند (حاجتی، ۱۳۹۱). وی در نهایت بیانیه خود را چنین بیان می کند که: «زبان، خانه هستی است» (هایدگر، ۱۳۹۱) فرض خانه بودن زبان برای هستی، به نظر می رسد که بیانگر آن است که زبان، عرصه به ظهور رساندن محتوای هستی است.

هایدگر بیان میکند: «ابتدا چیزها در افق زبان آشکار و سپس بیان میشود. زبان افقی است که در آن شنیدن بر گفتن اولویت دارد. تقدم شنیدن بر گفتن همان تقدم آشکارگی چیزها بر گزاره است. زبان است که بر گزاره تقدم دارد. صاحب مراحل پیشاحملی. انسان است که باید به ندا ی زبان گوش دهد و تنها از طریق شنیدن این ندا انسان قادر به تکلم است» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵). شنیدن مقدم بر گفتن مطرح می شود. به بیان دیگر، شنیدن به مثابه سابقه گفتن و ریشه و اتکای زبان داشتن، مطرح می شود که نکته اساسی و مهمی است.

در جمع بندی آرای هایدگر درباره زبان می توان چنین بیان کرد: «زبان در افق هستی شناسی تودستی^{۲۵} از حوزه الفاظ خارج میشود و در قلمروی وجود قرار می یابد. در واقع هایدگر با تعریف شیء به پراگماتا (مواد پردازش)، خواستار تأکید بر نحوه ای از مواجهه با اشیا درون جهانی است که میان انسان و متعلق وی قائل به جدایی نیست. پراگماتا یا هستی تودستی ماحصل نحوه رویکرد به جهان است که انسان را از مقام یک تماشاگر صرف خارج می کند و به آن نقشی ممتاز در عرصه زندگی انضمامی می دهد. در این میان زبان از جانب وجود، انسان را مورد خطاب قرار می دهد و بر پیوند انسان با جهان تأکید می ورزد» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵).

از دیگر اندیشمندان حوزه زبان، سوسور^{۲۶} است که بحث نشانه شناسی در زبان را مطرح می کند: «سوسور نشانه های زبانی را دارای دو سویه دال و مدلول میداند و رابطه میان دال و مدلول، یا به عبارت دقیقتر ماهیت زبانی را اختیاری میداند. این نکته به این معنی است که هر دالی می توانسته بر هر مدلولی دلالت کند، اما پس از اجتماعی شدن یک نشانه زبانی، نوعی جبر بر کاربرد آن سایه می افکند» (سلیمانان، ۱۳۸۹).

نوام چامسکی^{۲۷} از محققان زبان، نظریه دستور زایشی را در زبان دارد: «او معتقد است اصول و خصوصیات زبان در انسان به صورت ذاتی برنامه ریزی شده است. وی معتقد است محیط، نقش محرک را برای تبلور زبان ایفا می کند. از نگاه وی، کودک، مجموعه محدودی از اطلاعات از محیط زبانی خود می گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد» (چامسکی، ۱۳۷۹).

بروز در عالم برون و به اشتراک گذاشتن با دیگران به کار می رود، می تواند اتلاق شود. بنابراین انتظار می رود، باور و فرهنگ همسان در اندیشه، طریق بیان مشترک و همسانی را از طریق به کارگیری ابزار، اجزا و عناصر مشترک مورد استفاده در پی داشته باشد» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

۲-۳- زبان هستی

با رجوع به اشعار مولانا، زبانی در هستی وجود دارد که، دلیلی آشکار برای هستی است. آن زبان، زبان محرمی است و سبب خویشاوند بودن است و همه هستها به طور بالقوه قادر به فهم آنند. مولانا شرط بودن در هستی و فهم آن را درآمدن در زبان هستی می داند.

«هم زبانی، خویشی و پیوندی است / مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترک همزبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است / همدلی از هم زبانی بهتر است»^{۲۹}

به نظر می رسد تلقی مولانا از زبان هستی، فراتر از زبان گفتار باشد. وی معتقد است که آدمی جز زبان گفت و شنود، راههای بیان بیشماری برای گزارش ما فی الضمیر خویش در اختیار دارد: «غیر نطق و غیر ایما و سجد / صد هزاران ترجمان خیزد ز دل»

زبان داشتن به "نوا داشتن" نیست، چنان که در فرمایشات حضرت علی (ع) این گونه آمده است: «... کلامه بیان و صمته لسان: ... سخنش بیان و خاموشیش زبان است» (نهج البلاغه، خطبه ۹۶). در بیرون ذهن انسان جهان های متفاوت وجود دارد که انسان تجربه میکند و دربار آن چنین آمده

هوارد مک لی^{۲۸}، در مروری بر زبانشناسی چامسکی و تاثیر فوق العاده آن چنین بیان می کند: «چامسکی به این نتیجه رسید که دستور زبان زایشی را به طور واضح و مستدل به عنوان نظریه ای خردگرا مشخص نماید؛ زیرا این نوع دستور زبان، وجود اصول فطری را که خود صورت دانش اکتسابی را معین می کند، مسلم می پندارد» (خوش منش، ۱۳۹۲).

بحث فطرت و نسبت آن با زبان یا به تعبیر فطری بودن زبان، موضوعی است که مورد توجه برخی دانشوران از جمله چامسکی قرار گرفت: «پندارهای فطری، همان ویژگی های فطری دستور زبانند و همان ویژگی ها اکتساب زبان را نیز ناگزیر میسازند» (خوش منش، ۱۳۹۲).

زبان فطری و طبیعی، نقطه مقابل یک زبان مصنوعی است. به گفته چامسکی، زبان مصنوعی یا آموخته نمی شود و اگر هم آموخته شود نمی تواند کارایی و رواج طبیعی بیابد و نخواهد توانست نقش خود را به عنوان یک زبان طبیعی ایفا کند (خوش منش، ۱۳۹۲). چامسکی نظریه معروف دیگری نیز در حوزه زبان دارد: «زبان آینه فکر است» (چامسکی، ۱۳۷۹). این نظر، به نوعی مشد ابته هایی با اصل تجلی که در حکمت بیان شد دارد، اما در مبادی اندیشه با یکدیگر متفاوتند.

محققان سعی کرده اند در مورد زبان به این جمع بندی برسند که بر اساس نظریات مختلفی که در حوزه زبان شناسی وجود دارد به طور کلی، زبان به عنوان واسطه تحقق بیان معرفی می شود: «زبان به هر چیزی که در قالب یک سیستم تعریف شده و بنابر اصول، مفاهیم و قواعدی تدوین شده به عنوان ابزار بیان اندیشه جهت قابل ادراک و احساس نمودن ایده ها، مشهودات و انگاره ها برای

است: «با حضور در هر جهان، نسبتهای معناداری را پیدا میکند. هر زبان ترجمان گوشهای از این خاموشی و واگویی ای از نمایش هستی می شود. گاهی زبان به انسان توان فرونگری به طبیعت محسوس را میدهد و گاهی انسان را از طبیعت به ماورای طبیعت میبرد تا از افقی ماورایی به طبیعت بنگرد و او را موجودی فلسفی یا اخلاقی و دینی میسازد. شرایط زیستن در هر جهانی، از سویی رنگ و بوی ویژه خود را به زبان میبخشد و از دیگر سو تنوع آنها را پیش می آورد. از این رو راه بردن به ژرفای عبارات و واژه ها و حس کردن آنها برای کسانی ممکن است که آن زندگانی و زبان را زیسته اند. به عبارت دیگر باید اهل زبان بود و یک زندگی را بی واسطه زیست و دریافت» (سلیمانان، ۱۳۸۵).

۳- نگاه اجمالی به زبان معماری از دید برخی صاحب نظران

در دهه های اخیر درباره "زبان معماری" نظریات متعددی تبیین شده اند. هر یک از دانشوران به تاثیر از نظریه پردازان حوزه های زبانشناسی نوین، فلسفه زبان و یا روانشناسی پرورشی مرتبط با زبان، دست به کار تعمیم سرشت زبان در حوزه معماری هستند. نظرات مذکور به تنوع ایراد شده اند و نظریه ای که تعمیم کامل خود را در نزد معماران بیابد، وجود ندارد. شولتز سعی در بیان مطالبی درباره کیفیت در معماری دارد. در این مسیر، ماهیت زبانی داشتن معماری یکی از گذرگاههایی بوده است که وی از آن عبور می کند. او اساس زبان معماری را ساختار اجرا می داند و به ملموس و متعین کردن زبان شیوه های معمول ساختن می پردازد. وی به ساختار زیر بنایی

زبان معماری می پردازد تا راهی به سوی فهم چستی معماری بگشاید. شولتز بیان می کند که "زبان بنیادین" خود را از طریق مشخصات الگویی در معماری به بیان در می آورد و اظهار میکند که عناصر تشکیل دهنده این زبان « نمونه وار» هستند. وی معتقد است آنچه همواره پایدار می ماند، نمونهوار بودن است که زمینه ساز و پیش شرط شکل گیری صورت است (شولتز، ۱۳۸۱). وی مقدمات تبلور نمونه ها را تاثیر و تأثر مضامین می داند و در مورد وحدت در زبان نمونه وار چنین بیان می کند: «وحدتی در زبان نمونه وار وجود دارد و می توان یک مکان را به عنوان پایگاهی از وحدتهای گونه شناختی تاویل کرد. این وحدت های گونه شناختی هویتهایی عینی دارند و نمیتوان آنها را به عناصر هندسی انتزاعی چون نقطه، خط و صفحه فروکاست. بدانها می باید چونان «شیوه های هستی» که به صورتهای متعدد نمود یافته اند، نگریست» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۱). از نگاه شولتز، تبلور صورتهای در زبان نمونه وار، مرهون شناخت قبلی انسانها از هستی است. وی به پایه های ادراک شده در شناخت قبلی انسان از هستی با تعبیر "یکاهای مکان" یاد می کند: «یکاهای مکان، نسبت میان زمین و آسمان را بازگو میکنند. در این حالت آنها به صورتهای معنادار و خوانایی بدل میشوند و این دریافت پذیری آنها تا حد زیادی مرهون پیشاشناخت است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۵۵). وی به بیان "بزار"هایی می پردازد که به واسطه آنها بتوان به توصیف معماری پرداخت (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۵). از نظر او، ابزار زبانی باید ویژگی توان پاسخگویی به سوالات مطرح در زمینه معماری را در قالب توصیف داشته باشد: «

امریست که به اندازه سخن گفتن، ذاتی آدمی است» (الکساندر، ۱۳۸۱:۸۰).

الکساندر در مورد امکان دسترسی به زبانهای الگو، اظهار می دارد: «مجموعه‌های از الگوهای مشترک و زنده در جهان و در بین جوامع بشری به شکل لازمانی و لامکانی وجود دارد که به نوعی زبان مشترک همه انسانهاست. دسترسی به این الگوها نیاز به تمرین دارد و به سادگی میسر نمیشود. البته غیر قابل دسترس نیز نیست. برای رسیدن به این الگوها باید روندی که گل برای تبدیل شدن به دانه طی میکند را دوباره طی کرد. کافی است ما اجازه دهیم دانه خود بروید.» (الکساندر، ۱۳۸۱:۸۰) به این ترتیب، وی کیفیتی همچون رشد را برای معماری نیز متصور می شود. الکساندر، "زنده بودن" را متأثر از کیفیت زبانهای الگو می داند و تلاش می کند تا با یافتن شباهتها یا همانندی هایی که میان رویدادهای زندگی و معماری، از باب زنده بودن اتفاق می افتد، تناظری ملموس برقرار سازد (الکساندر، ۱۳۸۱:۴۵).

از نظر وی، زنده بودن زبان الگوها در معماری به این معنی است که با به دست آمدن چنین زبانی، بتوان آن را تعمیم داد (الکساندر، ۱۳۸۱:۲۷۹). او معتقد است که برای زبان الگو می توان ساختاری را متصور شد که ویژگی های زیر را داراست: «۱- الگوها از هم منفصل نیستند. ۲- هر الگویی، الگوهای کوچکتری را در برمی گیرد و هم خود به الگوی بزرگتری تعلق دارد. ۳- هر الگو در شبکه‌های قرار می گیرد که با دیگر الگوها رابطه دارد و با آنها تکمیل می گردد» (الکساندر، ۲۶۸-۲۷۱:۱۳۸۱). الگوهایی که از آنها یاد شد به شرط برقراری ارتباط مناسب با

ابزار زبانی دربرگیرنده نام هایی است که منوط بر شناخت مسبق ما از جهان هستند» (شولتز، ۱۳۸۱:۸۱).

خاصیت بعدی که وی برای زبان معماری پیش بینی می کند، نسبت داشتن آن با پذیرش آدمی در معماری است. در خلال حرکت در معماری، رد و قبولهایی بر آدمی القا می شود که به نوعی تعریف کننده وضعیت پذیرش آدمی در معماری هستند. به این ترتیب، شولتز با طرح زبان معماری به عنوان زبانی نمونهور سعی میکند بیان کند خاصیت های آن می تواند از ساختار اجرایی معماری آغاز شوند و تا کاربرد امتداد یابند (شولتز، ۱۳۸۱).

کریستوفر الکساندر^{۳۰} از دانشورانی است که سعی می کند برای زبان معماری، ماهیت زبان الگودر نظر بگیرد: «انسانها می توانند با استفاده از زبان هایی که من آنها را زبان الگو می نامم، بناها را شکل دهند و قرنهای چنین کرده اند. زبان الگو به کسی که آن را به کار میرسد قدرت میدهد که بینهایت بنای تازه و بی همتا به وجود آورد، درست همانطور که زبان عادی به او قدرت می دهد که بی نهایت جمله متنوع بسازد.» (الکساندر، ۱۳۸۱:۱۴۵).

وی در مقابل نظراتی که الگورا محدود می داند چنین می گوید: «زبانهای الگو به امور روستا محدود نمیشود. همه کارهای ساختمانی در سیطره نوعی زبان الگوست و الگوهای عینی فقط بدین سبب در این کارها حضور دارند که زبان-هایی که مردم به کار می برند آنها را پدید می آورند.» (الکساندر، ۱۳۸۱:۱۶۷) همچنین می افزاید: «استفاده از زبان الگو چیزی نیست که به جوامع سنتی اختصاص داشته باشد و

یکدیگر زبانی تولید می کنند که میتواند زبان الگو باشد (الکساندر، ۲۷۰:۱۳۸۱).

خاصیت دیگری که الکساندر برای زبان الگو در معماری متصور می شود، منحصر به فرد بودن آن است. او اظهار می دارد که زبان الگو متاثر از هر بار یک الگو است و در واقع، خاصیت شکوفا شدن الگوها هر کدام برای یک بار است (الکساندر، ۳۳۳:۱۳۸۱).

جانیس تورنزا^{۳۱} پیش فرضهایی در تفسیر نسبت میان معنا^{۳۲} و زمینه^{۳۳} در زبان معماری بیان می کند: «۱- سخن گفتن از زبان معماری به شکلی غیر استعاری که به طور خاص به بیان حالت های معماری پردازد ۲- خلق دستگاه معنایی معماری که در معماری های مختلف زبان فلسفی آن به کار گرفته شده است. ۳- انتخاب نظریات مربوط به معنادر فلسفه سنتی و تحلیل گرا به عنوان مدل معنای معماری ۴- مواجهه معنای زبانی و فهم زبانی ۵- ملاحظه معماری به عنوان امری ملموس و متعین» (Taurens, 2017)

حکیم ملاصدرای شیرازی^{۳۴}، شیوه خلق معماری یک معمار را با معماری خالق جهان تطبیق می دهد و مقایسه می کند (ذوالفقارزاده، ۱۳۹۰: ۲۸). معماری وجوه مختلف هنری و فنی و ... دارد. بیشترین تاثیر و حساسیت در تبیین زبان معماری از وجه هنری بودن آن منشعب میشود. از منظر فلسفه غرب و همچنین حکمت شرقی، تفاوت نگاه به هنر بودن معماری وجود دارد که سبب می شود زبان معماری در امتداد زبان هستی، یا با نگاه دیگری عرضه شود. وجه هنری معماری سبب می شود که در حکمت، نوآوری معماران بر اساس اصل و ریشه باشد (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

ابعاد منطقیهای و محلی که برای معماری با نگاه به زبان هستی و حکمت مطرح می شود حاصل ترجمانههای مختلفی است که نتیجه تامل آدمی در زبان هستی در دستگاه فهم است و هر کدام از آنها در حوزه های به کمک آدمی در فهم مسائل خواهند آمد. در رابطه معماری و اندیشه چنین بیان شده است: «معماری در طول تاریخ، محملی برای بیان اندیشه و تمنیات درونی بشری بوده که تلاش داشته است تا تبلور درون مایه های فکری و فرهنگی خود را به ترسیم و تجسیم مادی قرین کند. این امر به پهنای وسعت تاریخ بشری، مراحل و مراتب تغییر و استحاله گوناگونی به خود دیده است» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

به طور مثال، امری مانند تناسبات بهینه در زبان معماری در سرزمینها و فرهنگهای مختلف، مسیرهای مختص به خود را پیموده است. هیزل کانوی^{۳۵} و رون رونیش^{۳۶}، درباره این مطلب چنین بیان کرده اند: «تناسبات خوب در معماری، معنای عمیقی را طلب می کند. مسلمانان از محاسبات ریاضی برای تناسبات در بن اهای مذهبی خود استفاده می کنند. در ژاپن، در خانه های سنتی، مدول کفپوش تاتامی است که پیمانها فضاها و به تبع آن تناسبات فضا را معلوم میکند. تناسبات در معابد هندوی بوداییسم، بیانگر نظم عالم هستند» (Conway & Roenisch, 2005: 64). در هر سرزمینی سیر تکاملی روی داده است و حرکت کلی در قالب زبان معماری ذیل حرکت کلی هستی به وجود آورده است: «حرکت عمومی آثار معماری به موازات حرکت کلی جهان هستی، یعنی حرکت از یک کیفیت مادی به یک کیفیت روحی است» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵). مهدی حائری یزدی^{۳۷} بیان میکند: «انسان در اراده

۴- غور در زبان معماری در امتداد زبان هستی

اگر به زبان معماری به مثابه زبانی در امتداد زبان هستی برای ساختن نگریسته شود، تبیین دیگری برای فهم زبان معماری وجود خواهد داشت. به بیان دیگر نگاهی کلنگر، سایه خود را بر اندیشه آدمی می افکند که توسط آن بتواند فعل خود را در امتداد کارگاه هستی به نظاره بنشیند. با این اوصاف، قواعد همنشینی اجزای ساختن به صورت سازگار با هستی، هماهنگی با متن طبیعت، مصلحت اندیشی و قدر شناسی در استخدام مصالح، دقت در شناخت اصالت‌های زندگی و رفتار انسان، احترام به حقوق انسانها، توجه به نیت‌های برپایی بناها و... از منازل کلیدی قدم گذاشتن در این عرصه است. می توان افزود زبان معماری به علت ریشه‌دار بودن در هستی و در انسانها به عنوان جزئی از هستی، به عنوان استعدادی نهفته برای بیان وجود دارد. زبان معماری، ظهور اندیشه معماران است که هویت سرزمینی را آشکار می سازد. "زبان معماری"، زبانی است برای معماری، در جهت کسب معرفت الهی و در نهایت تمرینی برای فهم زبان هستی و امید به هم زبانی با آن است. برای معماری در امتداد هستی، باید از هستی شنید.^{۳۸} شنیدن، استعاره ای از فهمیدن و دریافت کردن کارگاه هستی است. در نهایت بایستی جمع بندی نمود فهم زبان معماری متأثر از هستی، به مثابه دانش متعارف در امر معماری نیست، بلکه شیوه‌ای برای شناخت جهان است.

۴-۱- اصول زبان معماری متأثر از زبان هستی

اصولی از زبان معماری قابل استخراج هستند که در نوشتار حاضر سعی شده است، اهم آنها

و مسئولیت های خود، آفریدگار افعالی است که در جهان هستی های مقدر و اختیاری خود می آفریند و همچون پروردگار هستی که آفریننده کل جهان است و میناگری های هستی را از عدم به عرصه ی وجود می آورد، انسان (معمار) نیز سازنده و هستی بخش گوناگونی های اعمال و رفتارها و دگرگونی های جهان خویش می باشد.» (ذوالفقارزاده، ۱۳۹۰) از وجوه دیگر زبان معماری قایل بودن به قوانینی است که بر زبان معماری حاکم است: «قوانین تناسبات متکامل هستند و دستخوش خواست معماران نیست... اندازه ها در زبان معماری همواره مورد توجه و نظر بوده اند چه در بیرون ساختمان و نمود معماری و چه از درون بنا و زندگی ساری و جاری در آن.

(Conway & Roenisch, 2005: 64, 160)

مضاف بر مواردی که درباره زبان معماری بیان شد، نقش مصالح است. به طور مثال اینکه مصالح طبیعی یا مصنوعی باشد، ادبیات متفاوتی برای برپایی معماری فراهم میسازد (Conway & Roenisch, 2005: 111).

در جمع بندی نظرات در این بخش باید گفت: زبانی برای معماری وجود دارد که حاصل تکیه بر فهم هستی و شیوه های بودن در هستی است و چارچوبی برای فهم انسانها از زبان معماری معماری کردن با آن می گشاید. از ویژگیهای مهم این زبان زنده بودن و ایجاد الگوهاست. قاعده هایی در زبان معماری وجود دارند که ریشه های خود را از فهم هستی می گیرند. تبیین اندازه ها و پیمانها و همچنین نوع مصالح، از وجوه دیگر زبان معماری است.

- تیین شوند. البته تعداد این اصول می تواند با تدقیق، کمتر یا بیشتر شود.
- **اصل ظهور:** اصل ظهور ناظر به آشکار شدن چیزهای نو است که از عمقی برمی آیند و به آشکارگی می رسند.
- **اصل تشابه:** زبان معماری می تواند محصولات معماری متشابه ایجاد کند و به نوعی می توان خویشاوندی هایی را از میان محصولات ایجاد شده توسط آن را تشخیص داد.
- **اصل تفاهم:** زبان معماری این امکان را دارد که بتواند معانی را به ظهور درآورد که برای جمعی، فهم آن معنی محقق شود و آن جمع بر سر میزان برآورده شدن آن معنا تفاهم داشته باشند.
- **اصل تفرد:** زبان معماری این توانایی را دارد که بتواند اصل تفرد را در محصولات منتج از خود جاری گرداند یعنی در عین تشابه بودن، منحصر به فرد بودنشان حفظ شود.
- **اصل تحول:** بر مبنای اصل تحول، زبان معماری بدون اینکه مبانی خود را تغییر دهد استحاله می یابد. یعنی بر اساس شرایط مکان و زمان، پاسخ های خود را به روز می گرداند.
- **اصل توصل:** بر اساس اصل توصل، اتصال زبان معماری به ریشه هایی از جنس معنا، همواره به آن اعتبار می بخشد و آن را از انحراف از مسیر صحیح نجات می بخشد و رو به کمال و بلوغ نگه می دارد.

۴-۲- استعدادهای زبان معماری

می توان برای زبان معماری با توجه به اصولی که از آن استخراج شد، استعدادهایی را متصور شد:

- **استعداد معناداری:** یکی از مقدمات زبان داشتن معماری، معنادار بودن آن است.
- **استعداد روایت حیات انسان:** زبان معماری قابلیت روایت حیات انسان را دارد، از این رو یکی از زمینه های تبلور زبان معماری شناخت انسان و به تبع آن حیات اوست. چنین روایتی بایستی ابعاد حیات انسان را تا حد ممکن پوشش دهد.
- **استعداد متبلور ساختن توصیفات:** برای شناخت حیات آدمی نیاز به مجموعه ای از توصیفات دقیق و روشن از زندگی وجود دارد. به نظر میرسد زبان معماری قابلیت خواندن اینگونه توصیفات را دارد.
- **استعداد ایجاد مامن:** از ابتدایی ترین حالت برآورده شدن مامن (جای امن) تا نهایت تبلور آن، از استعدادهای زبان معماری است.
- **استعداد ایجاد پذیرش:** زبان معماری با ابزارزبانی خود به تاثر از زبان هستی، می تواند شرایط پذیرش و دعوت آدمی را داشته باشد.
- **استعداد ایجاد لطافت:** پذیرشی که در زبان معماری اتفاق می افتد با لطافتی همراه است. لطافت در تجلی های هستی دریافت می شود.
- **استعداد خویشاوندسازی:** مجموعه ای از قواعد در زبان معماری هستند که محصولات آن را خویشاوند می سازند.
- **استعداد منحصر به فرد بودن:** زبان معماری در هر کجای هستی، خاصیت منحصر به فرد بودن را داراست.

۴-۳- وجوه زبان معماری

- **تقرب به فهم استعدادهای مصالح:** برای الفت برقرار کردن میان چیزها بایستی آنها را خوب شناخت و دریافت که از چه روی و از کجا قابل

- **تقرب به فهم تناسبات طبیعی:** زبان معماری متأثر از زبان هستی، اندازه ها و هندسه را از مظاهر هستی می گیرد. با این نگاه، تناسبات مطلوب در آن، مشابه تناسبات طبیعی هستند. اندازه ها در آن اندازه های کیفی و کمی هستند. اندازه های کیفی از فهم شیوه های زیستن انسانها و اندازه های کمی از فهم رفتار و قابلیت های مصالح و چگونگی برافراشتن بنا استخراج میشود.

- **توجه به کهن الگوها:** کهن الگوها^{۴۲} در حوزه معماری، صورت های آشنا و کهنی هستند که بشر در طول زمان به آنها رسیده است. از اقلیمی به اقلیم دیگر و از فرهنگی به فرهنگی دیگر استحالتهایی در صورتهای کهن الگو شده ایجاد شده است، اما مشابهت های ذاتی وجود دارد. به طور مثال کهن الگوی خانه و صورت های مشابه خانه ها را در نظر بگیریم. زبان معماری در امتداد زبان هستی نمی تواند کهن الگوها را نادیده بگیرد و اساسا بر مبنای شناخت و به کارگیری آنها عمل می کند.

- **توجه به شیوه های زیستن:** توجه به نوع و روایت زندگی مردمان در زبان معماری بسیار مهم است. فهم و شناخت اندازه های کیفی و کمی به یاری می آید و اندازه و نوع زندگی که در معماری بایستی در جریان باشد را تعیین می کنند.

- **تاکید بر رویش نو از نهاد کهنه:** زبان هستی زاینده موجودات نو از نهاد کهنه است. زبان معماری نیز می بایست در زمینهای آشنا، نو را عرضه کند. تأثیری از باورها و چیزهای پذیرفته شده پیشین در خود داشته باشد و مجالی برای خلاقیت و نو بودگی را نیز فراهم کند. به این اعتبار هر نویی در زبان معماری متأثر از زبان هستی،

پیوند با یکدیگرند. در حوزه زبان معماری، بایستی مصالح مختلف را شناخت و اینکه چه قابلیت ها و استعدادهایی را دارند. اینکه در موقعیت های مختلف چه رفتارهایی را از خود بروز می دهند. تاب تحملشان در برابر فشار و کشش چطور است. تا به حال چه اطواری از آنها در قالب برپایی بناها تجربه شده است. دوام آنها در موقعیت های مختلف استفاده به چه ترتیب است؟ سوالاتی از این دست، یاری می رسانند تا قابلیت های مصالح بهتر درک شوند.

- **تقرب به قاعده های رشد:** در راستای پیوند برقرار ساختن میان مصالح مختلف، به مرور زمان، قاعده های بهینهایی برای هم نشینی های مصالح متبلور می شوند که در امر رشد دستگیرند. قاعده هایی درباره انواع جزئیات و اتصالات^{۴۳} و پایان یافتگی های کار^{۴۰}، شیوه های ساختن مناسب و ... از جمله قواعدی هستند که در طبیعت میان اجزا استقرار و تکامل یافته اند و انسان نیز می تواند از آنها درس بیاموزد. اینکه هیچ دو عضوی در کنار هم به تحمیل قرار نگرفته باشند و در ترکیب با یکدیگر و رسیدن به هدف مشترک حیات مجالست داشته باشند از درسهایی است که بایستی از زبان هستی آموخت.

- **دوری از اتلاف و حرکت در جهت قدر شناسی مصالح:** در زبان هستی، جایی برای اتلاف^{۴۱} وجود ندارد. در هستی، هر چیزی در جای لایق خود استقرار یافته است و قدر خود را یافته است. در زبان معماری متأثر از زبان هستی، کم گویی و اضافه گویی وجود ندارد و قدر مصالح شناخته می شود و از اتلاف و اسراف پرهیز می شود.

بایستی خود را در آینه کهنه ای که بر روی آن توافق وجود دارد ببیند.

۵- موانع باور به زبان هستی به عنوان ریشه زبان معماری

با همه نگرش دقیقی که در گذشته در تمدن های مختلف بر فهم هستی و ساختن در امتداد آن وجود داشته است، امروزه موانع جدی و مهمی بر سر این راه قرار دارد که تلاش می شود در این بخش به آنها اشاره شود:

۱-۵- تغییر نوع نگاه به انسان

از دوران رنسانس به بعد، نوع نگاه انسان به مبدا هستی تغییر یافت. اصالت بخشی به انسان تا جایی پیش رفت که تعبیری که سالها سرلوحه زندگی مردم با عنوان « خداوند، انسان را به صورت خویش آفرید » بود، رنگ باخت و این بار این انسان بود که همه چیز از جمله خدا را می ساخت و تعبیر « انسان، خداوند را به صورت خویش آفرید » جایگاه خود را یافته بود (حجت، ۱۳۸۴).

بنابراین دیدگاه وارونه، انسان، به تدریج خود را از درون چرخه حیات خارج ساخت. او بر باور سیطره بی حد و حصر خود بر تمامی موجودات و حذف وجود، به نوعی متوقف گشت. چنان سیطره افراطی، معلول سیطره کمیت است که یکی از اندیشه ورزان به نام " گنون " ^۳ به صراحت انسانها را به آن توجه داده است و آنها را از عواقب چنین بحرانی، بر حذر داشته است (گنون، ۱۳۸۴).

۲-۵- کشف راز یا حل مساله

میتوان در پاسخ به مساله معماری در موقعیت فردی که حل مساله میکند با مساله مواجه شد و با نگاهی دیگر در سطحی دیگر، میتوان در مقام کشف راز قرار گرفت (مندگاری، ۱۳۸۴). اعتقاد

داشتن به "راز" از اعتقاد داشتن به وجود هستی سرچشمه گرفته است. زبان هستی، از جنس راز است و بایستی عنایتی شود تا بتوان گوشه ای از آن را فهم کرد. با توجه به تغییر باور انسان، به نظر می رسد که انسان تا حدود زیادی کوششی برای ادراک ظهوراتی که وجود دارند، ندارد و مفهومی به نام "زبان هستی" برای انسان امروز، گنگ است. پس به علت "راز گونه بودن" زبان هستی از یک سو و از سوی دیگر کمتر باز بودن ادراک انسان امروز بر فهم راز، به نظر میرسد انسان امروز زبان هستی را در عین موجودیت، کمتر باور دارد.

۳-۵- زمان حقیقی یا زمان قراردادی

از آنجایی که در دنیای امروز کمکم قراردادهای جایگزین اصالتها شده اند تعریف زمان نیز دستخوش تغییر شده است. با این دیدگاه، زمان بر اساس نظم هستی تنظیم نمیشود و به علل مختلف ساعت مدرج به جای سحر، طلوع، پگاه، چاشت، نیمروز، غروب، شامگاه و نیمه شب مینشیند. اکتفای صرف به ساعت مکانیکی، منجر به این شده است که آدمی تنها به "اطلاع" از زمان شبانه-روز به جای "ادراک" آن بسنده کند. این دیدگاه عاملی میشود که "طمأنینه" و "استمرار" که از قوانین اصلی عالم هستی هستند جای خود را به "تعجیل" بدهند، از این رو شیوه های زیستن تغییر می کند و اندازه های کیفی زندگی نیز دستخوش تغییر می شود. با این نگاه، زبان هستی قابل درک نیست.

۴-۵- محبت یا منفعت

در مکتب ابن عربی اساس حرکت، "محبت" است (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۴۵). در دیدگاهی که رابطه

شود. در متن بیان شد هر یک از دانشوران حوزه معماری به تاثر از نظریه پردازان حوزه های زبانشناسی نوین، فلسفه زبان و یا روانشناسی پرورشی مرتبط با زبان، دست به کار تعمیم سرشت زبان در حوزه معماری هستند. نظرات مذکور به تنوع ایراد شده اند و نظریه ای که تعمیم کامل خود را در نزد معماران بیابد وجود ندارد. بر اساس نظریات مختلف که از باب تبیین هستی و زبان و اصل تجلی بر مبنای دیدگاه حکمی، در تحقیق حاضر بیان شد، زبان معماری در امتداد زبان هستی قابل بازشناختن است. همچنین ویژگی اصیل بودن و ریشه داشتن و کیفیت رشد در زبان هستی و به تبع آن زبان معماری بیان شد. تحقیق حاضر به این نتیجه رسید که ریشه های زبان معماری از هستی به عنوان وجود مطلق اخذ می گردند و تا ویژگیهای هویت ساز انسانها و سرزمینهایشان و حتی شیوه های زیستنشان امتداد پیدا میکنند.

با تغییر نگاه چند قرن گذشته به مساله وجود، موانعی بر سر راه باور به استقرار زبان معماری در امتداد زبان هستی مطرح شدند که نوعی وارونگی در نگاه را بیان می کردند و بیان می کردند اصالت ها جای خود را به غیر داده اند. به این ترتیب می بایست موانع با تامل جدی در تحقیقات بعدی، مورد بحث و بررسی واقع شوند.

انسان با هستی دچار بحران و شاید انقطاع شده است، انگیزه محبت برای اساس هر حرکتی در عالم، موضوعیت نخواهد داشت. در نگاهی که انسان انجام عملی را به امید کسب رضایت حق تعالی انجام می دهد، معامله ای در کار نیست، در حالیکه در نگاه متضاد با آن بحث سرمایه داری و رونق فروش مطرح است. در چنین گفتمانی، زبان هستی معتبر نیست.

۵-۵- کیفیت یا کمیت

اگر چه امروزه تکنولوژی به کمک انسان آمده است و برخی موانع را از پیش پای او برداشته است، اما در بعضی مواقع، متأسفانه استفاده کمتر به جا از تکنولوژی، خود باعث حجابی برای دریافتهای ناب انسانی شده است. در واقع، آنجا که آدمی خود را سوار بر این مرکب دیده است، توانسته است از امکانات آن در جهت تأمین اهداف و نیات خود بهره لازم را ببرد و آنجا که تکنولوژی، دارای اصالت شده است، به طور وارونه عمل شده است.^{۴۴} مواردی که از نظر گذشت بخشی از حقیقت جامعه امروز جهان را بیان میکند که ریشه در تغییر نگاه انسان نسبت به هستی دارد. این مساله به این مطلب بستگی دارد که آدمی در هر دوره زمانی و در هر مکان جغرافیایی که قرار بگیرد به چه اندازه به نسبتی که می بایست بین انسان و هستی حفظ شود باور داشته باشد.

۶- نتیجه گیری

تحقیقی که از نظر گذشت، در جستجوی امکان اتصال معماری و ریشه های آن بود. برای تقرب به این منظور سعی شد از سرشت زبانی معماری و امکان اتصال آن با سرشت هستی سوال

پی نوشت ها

- ۱- Christian Norberg Schulz (۱۹۲۶-۲۰۰۰) اسلو، معمار نروژی، مورخ معماری و نظریه پرداز.
- ۲- جلال الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲) ه.ق. شاعر و صوفی ایرانی.
- 3- Existence
- ۴- ملقب به محیالدین ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰ ه.ق. دمشق)، عارف برجسته مسلمان عرب اندلسی است. از آثار مهم وی، فتوحات مکیه و فصوصالحکم می باشد.
- ۵- کتاب فصوص، اثر شیخ اکبر ابن عربی از کتب مشهور تصوف و عرفان نظری است.
- ۶- اصطلاح ظهور را به عنوان تبیین نسبت میان حق و خلق به کار گرفته اند: «نسبت میان حق و خلق، تنها یا با اصل تجلی و ظهور ممکن است یا تشکیک وجود در عرصه مراتب وجود واحد. این هر دو نظر که در عرفان و حکمت اسلامی توسط عرفای وحدت وجودی و حکمای الهی و اشراقی بیان گردیده است در اصل یکی است زیرا در نظریه اول، ظهور است: «فان للحق فی کل خلق ظهورا (فصوص، فص سوم) و در نظریه دوم تجلی «ان... يتجلی فی مراتبه بجمع الاسماء و الصفات فی جميع المراتب... پس نسبت میان حق و خلق، تجلی و ظهور است.» (ایزوتسو، ۱۳۸۵:۳۴۹).
- ۷- صاین الدین خجندی اصفهانی از عرفای قرن هشتم و نهم هجری قمری، یکی از شارحان عرفان ابن عربی.
- ۸- فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری (۶۱۸-۵۴۰) ه.ق. از عارفان و شاعران بلند نام ادبیات فارسی.
- ۹- زبان گفتار در جایگاه خود از اهمیت خاصی برخوردار است آنچنانکه ابن عربی از شباهت سخن گفتن به آفرینش یاد می کند.
- ۱۰- ابواسماعیل عبدالله بن تیبی منصورین محمد (۴۸۱-۳۹۶) ه.ق. معروف به پیر هرات، از نوایغ ادبی و چهره های شاخص عرفان در افغانستان.
- ۱۱- از فیلسوفان یونان باستان و شاگرد افلاطون.
- 12- Ontology
- ۱۳- Benjamin Whorf (1897-1941)، زبانشناس و پژوهشگر زبانهای آرتک و مایایی و ...
- ۱۴- زبانشناس Edward Sapir (1884-1939)،
- ۱۵- نشانه شناس زبان چینی Angus Charles Graham (1919-1991)،
- 16- To be
- 17- Existence
- ۱۸- فیلسوف و ریاضی دان Bertrand Russell (1872-1970)،
- ۱۹- نویسنده معاصر Bruce Aune (1933-)،
- ۲۰- لودویک یوزف یوهان ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، فیلسوف اتریشی که بابهایی در فلسفه ریاضی، فلسفه زبان و فلسفه ذهن گشود.
- 21- Instrument
- ۲۲- مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶)، فیلسوف و اندیشمند معاصر آلمانی.
- ۲۳- تفکر الهیات مسیحی و فلسفه سنتی آلمانی و پدیدارشناسی آلمانی به ویژه هوسرل.
- ۲۴- به آلمانی: Dasein، واژه ای آلمانی است و به معنای «آنجا بودن» یا «آنجا هستی» ترجمه شده است.
- ۲۵- منظور از هستی شناسی تودستی نحوهای از مواجهه عملی با اشیاء درون جهانی است که میان فاعل شناسا و متعلق آن فاصله ایجاد نمی کند (سامع و صافیان ۱۳۹۵ ص ۱۷۳).
- ۲۶- فردینان دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳)، زبانشناس نشانه شناس و ساختارگرای سویسی
- ۲۷- Noam chamsky، زبان شناس، فیلسوف و نظریه پرداز آمریکایی
- ۲۸- روانشناس
- ۲۹- برخی محققان درباره وجه تمایز همدلی و همزبانی که مولانا مطرح کرده است در سطح زبان گفتار، چنین بیان کرده اند: «برای ارتباط با ذهن و ضمیر انسانها به نشانه های دیگری نیاز داریم و همان طور که همزبانی کلی سد ارتباط در این دنیاست، همدلی کلید ارتباط درونی است. عارف چون نمیتواند طبق مواضعه الفاظ و معانی عمل کند، لاجرم بنا را بر همدلی میگذارد نه همزبانی.

چون هم‌زبانی قاعده‌های منطقی و قراردادهای عمومی خود را دارد، اما همدلی اینگونه نیست و از این قید و بندها آزاد است» (سلیمانان، ۱۳۸۹).

۳۰- Christopher Wolfgang Alexander (۱۹۳۶ تا کنون)، معمار اتریشی، نظریه پرداز معاصر، مشهور به پدر زبانهای الگو

31- Janis Taurens

32- Meaning

33- Context

۳۴- (۱۰۴۵-۹۷۹) ملقب به صدرالمتهین، حکیم در حکمت متعالیه و فیلسوف اسلامی.

35- Hazel Conway

36- Rowan Roenisch

۳۷- عالم مسلمان (۱۳۰۲-۱۳۷۸)

۳۸- هایدگر و مولانا با اینکه هر یک در زمینه‌های مختلفی قرار دارند به زبان خود بر این موضوع صحه گذاشت هاند و شنیدن را

متقدم بر زبان داشتن بیان کرده اند.

39- Details

40- Finishing

41- Waste

42- Archetype

۴۳- محقق سنت‌گرای فرانسوی (1886-1951) Rene Guenon.

۴۴- گنون تقابل موجود میان دو دیدگاه کمی و کیفی را در قالب تقابل میان پیشه‌های قدیم و صنعت جدید تحت تاثیر

تکنولوژی افسار گسیخته امروز، چنین بیان میکند: «توجه به تمایز میان دو واژه "هنر" و "پیشه" و متعاقباً "هنرور" و "پیشه‌ور" می‌تواند راهگشا باشد. در قدیم، "هنرور" به "پیشه‌ور" و "هنرمند" هر دو اطلاق می‌شد، در حالی که در معنای امروزی هر دوی این معانی از دست رفته‌اند. در قدیم، پیشه تنها ظهور خارجی یک فعالیت نبود بلکه جزئی از مناسک مذهبی انسانها به شمار می‌آمد و از این رو قداستی خاص داشت. در حالی که امروزه پیشه‌ور به کارگری تقلیل یافته است که کار او کلاً عبارت از به حرکت درآوردن ماشین است.» (گنون، ۱۳۸۴:۷۲) گنون اشاره می‌کند که حتی بعضی از معماران در این جو آلوده، منازل را به ماشین‌های مسکونی تبدیل کرده‌اند. (گنون، ۱۳۸۴:۷۳) وی ادامه می‌دهد: «آیا با دیدن این طرحها، از خود نخواهید پرسید که هنر و علم سنتی قدیم و قواعد همچون مناسک دینی منظمی که در تمدن‌های سالم گذشته بر استقرار شهرها و بناها حکمفرما بود، چه شده است؟» (گنون، ۱۳۸۴:۷۳).

منابع و ماخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار. تهران: نشر مرکز.
- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی. برگردان: مهرداد قیومی بیدهندی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- امینی نژاد، علی. (۱۳۹۰). حکمت عرفانی (تحریری از درس‌های عرفان نظری سید یدالله یزدان پناه)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- انصاری، عبدالله. (۱۳۷۶). صد میدان. به اهتمام قاسم انصاری. کتابخانه طهوری.
- اونی، بروس. (۱۳۷۹). مفهوم هستی در قلمرو مابعد الطبیعه. مترجم: محسن ساطع. فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و کلام: پژوهش‌های فلسفی کلامی. بهار ۱۳۷۹. شماره ۳: ۸۸-۱۰۹.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۵). صوفیسم و تائوئیسم. برگردان: دکتر محمد جواد گوهری. انتشارات روزنه.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۴). "مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی". دفتر اول: وحدت وجود و وحدت شهود". تهران: انتشارات سوره مهر (پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی).
- پورحسن، قاسم. (۱۳۸۵). ویتگنشتاین: از زبان تصویری تا زبان تالیفی. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۴۹. بهار ۱۳۸۵: ۱۴۸-۱۲۷.
- پورجعفر، محمدرضا، و یگانه، منصور، و فراهانی، مریم. (۱۳۹۵). رویکردی تحلیلی بر تاثیر اندیشه‌ها در معماری و شهرسازی (تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و حکمی). مجله معماری و شهرسازی آرمان شهر. شماره ۱۷. پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۸۳.

- پورجوادی، نصر... (۱۳۸۵). "پژوهشهای عرفانی. جستجو در منابع کهن (مجموعه یازده مقاله)". تهران: انتشارات نی.
- چامسکی، نوام. (۱۳۷۹). زبان و اندیشه. ترجمه: کورش صفوی. انتشارات هرمس.
- حاجتی، معصومه. (۱۳۹۱). تبیین شعر و فلسفه در اندیشه هایدگر. پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. استاد راهنما: محمد اکوان. استاد مشاور: مریم ثقفی.
- حجت، عیسی. (۱۳۸۴). هویت انسانساز. انسان هویت پرداز (تاملی در رابطه هویت و معماری). نشریه هنرهای زیبا. شماره ۲۴: ۵۵-۶۲.
- خوشمنش، ابوالفضل. (۱۳۹۲). فطری بودن زبان قرآن. دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. شماره سوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۲: ۸۵-۱۰۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۹)، لغت نامه فارسی، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران.
- ذوالفقارزاده، حسن. (۱۳۹۰). معمار در آینه اسما. نشریه صفا. شماره ۵۳. دوره ۲۱: ۳۱-۱۵.
- سامع، سیدجمال، و صافیان، محمدجواد. (۱۳۹۵). واکاوی جایگاه زبان در افق هستی شناسی تودستی ها یدگر. نشریه پژوهشهای فلسفی. دانشگاه تبریز. سال دهم. شماره ۱۹. پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۷۳-۲۰۵.
- سلیمانیان، حمیدرضا. (۱۳۸۹). نگاهی به زبان عارفان از چشم اندازهای معرفتشناسی و زبانشناسی. نشریه ادبپژوهی گیلان. سال چهارم. شماره ۱۱. بهار ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۶۶.
- عصر ایران. (۱۳۹۶). سایت خبری الکترونیکی. نشانی سایت: www.asfiran.com آخرین دسترسی: ۲۶/۱۳۹۶/۲
- فهمی، رضا، آقا حسینی، حسین و نصر اصفهانی، محمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی مفهوم تجلی و انواع آن از دی گاه ابن عربی. دوفصلنامه علمی- پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء. سال سوم. شماره ۶. بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۲۰.
- گراهام، ا.ک. (۱۳۷۸). هستی در زبانشناسی و فلسفه: تحقیق مقدماتی. ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی. مجله معارف. دوره شانزدهم. شماره ۲. مرداد-آبان ۱۳۷۸: ۹۵-۸۲.
- گنون، رنه. (۱۳۸۴). سطره کمیت و علائم آخر الزمان. برگردان: علیمحمد کاردان. مرکز نشر دانشگاهی.
- مندگاری، کاظم. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری: بررسی چالشها. جستجوی راهکارها، ۲۶ آذر ۱۳۸۲، گردآورنده: سید امیرسعید محمودی. ناشر: نگاه امروز.
- نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۱). معماری: حضور، زبان و مکان، برگردان: علیرضا سید احمدیان. تهران: موسسه معمار نشر.
- نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۶). ریشههای معماری مدرن. برگردان: محمدرضا جودت. تهران: انتشارات شهیدی.
- ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۸۷). پژوهشهای فلسفی. ترجمه فریدون فاطمی. تهران.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۹۱). زبان، خانه وجود (گفتگوی هایدگر با یک ژاپنی)، ترجمه: جهانبخش ناصر. با مقدمه رضا داوری اردکانی. تهران: انتشارات هرمس.

- Conway, Hazel & Rowan Roenisch. (2005). Understanding Architecture and architectural history, 2nd edition, Taylor and Francis Group, London & New York.

- Taurens, Janis. (2015). Meaning and Context in the language of Architecture, pp71-82.

آخرین دسترسی www.eki.ee: ۲۰/۲/۱۳۹۶